نا گفته هائی از

حیات شیخ مفید

به استقبال هزاره مفید

قسمت سوم

سیّد محمّد جواد شبیری

دردوقسمت پیش، از تاریخ ولادت، نسب، نخستین استادان، موقعیت سیاسی بغداد در عصر شیخ مفید سخن گفتیم و از نقش این دانشمند بزرگ امامی در زعامت شیعه در عصر پرتلاطم و پرآشوب و مجالس درس و بحث وی گفتگو نمودیم. در این قسمت نیز به امید خدا می‌خواهیم فهرست کاملی از مشایخ و شاگردان شیخ مفید ارائه داده، انتساب وجیه بهبهانی به شیخ مفید را بررسی و شرح حال کوتاهی از فرزند وی، ابوالقاسم علی، تقدیم حضور خوانندگان نمایم.

مشایخ شیخ مفید

مفید از افراد بسیاری حدیث شنیده است که با نام معروفترین ایشان در قسمت نخست مقاله آشنا شدیم. در کتابهای چندی نام کسانی که مفید از آنان روایت می‌کند درج شده است، در آنها نام کسانی که وی تنها یک روایت از آنها دارد، نیز دیده می‌شود. در خاتمهٔ مستدرک، نام پنجاه نفر و در مقدمه تهذیب نام شصت و یک نفر به عنوان مشایخ مفید آمده است. در مقدمهٔ امالی مفید، نیز همان افراد مذکور در مقدمهٔ تهذیب، با تغییراتی در ترتیب و اندک تفاوتی در نام افراد ذکر شده است.[1]

....

۱ ــ خاتمهٔ مستدرک، محدث نوری محمد حسین بن محمد تقی، به اهتمام میرزا محمود خوانساری، تهران، ۱۳۲۱، ص ۵۲۱؛ مقدمه تهذیب طوسی، سید حسن موسوی خرسان، دارالکتب الاسلامیه، نجف اشرف، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱؛ مقدمهٔ امالی مفید، علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی. قم، ۱۴۰۳، ص ۹.

نگارنده در نظر داشت که بدین فهرستها ــ با وجود پاره‌ای اشکالات در آنها ــ اکتفا کند و باب بحث دیگری را در این زمینه نگشاید، ولی پس از تتبع بسیار، به نام افراد زیادی برخورد نمود که دریغ آمد بدانها اشاره نرود. از سوی دیگر مناسب می‌نمود که اشکالات موجود در فهرست مشایخ مفید نیز برطرف گردد و از جانب دیگر برای بحث مربوط به کتاب **اختصاص**، به فهرست کامل و صحیحی از مشایخ مفید نیازمند بودیم. از اینرو این قسمت از بحث را به ذکر مشایخ مفید اختصاص دادیم.

ترتیب بحث را بر محور مقدمه امالی مفید قرار داده، ابتدا به تصحیح فهرست موجود در این کتاب می‌پردازیم و در پایان، اشاره‌ای به مقدمهٔ تهذیب می‌نماییم. بدین جهت از خوانندگان محترم درخواست می‌کنیم که مقدمهٔ امالی مفید را در این قسمت از بحث پیش رو داشته باشند.

* **الف** ــ رقم ۳٤، محمد بن المظفر البراز، و رقم ۳۵، محمد بن المظفر الورّاق ابوالحسن می‌باشد. در حاشیه احتمال داده شده که این دو نفر یکی باشند، ولی به نظر می‌رسد که رقم ۳۵ تصحیف بوده و صحیح آن، مظفر بن محمد الورّاق ابوالجیش باشد. بنابراین، این رقم با رقم ۳٦، متحد است.

توضیح آنکه نام راوی رقم ۳۵ تنها در ص ۱۸ امالی مفید دیده می‌شود. وی در این روایت از ابوبکر محمد بن ابی الثلج روایت می‌کند و شیخ مفید در روایات چندی از ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی از ابن ابی الثلج روایت می‌کند.[۲]

از سوی دیگر ابوالجیش ــ چنانکه در برخی از روایات وی آمده ــ[۳] وراق بوده است، تصحیف قلبی و تبدیل «ابوالجیش» به «ابوالحسن» نیز بسیار طبیعی می‌باشد. در امالی شیخ جزء ٦ و ص ۱٦٦ به روایت مفید از ابوالحسن مظفر بن محمد خراسانی برمی‌خوریم که در اینجا نیز «ابوالحسن» مصحّف «ابوالجیش» می‌باشد.

با ضمیمه کردن این مقدمات، درمی‌یابیم که به احتمال زیاد، عنوان محمد بن المظفر الورّاق ابوالحسن، تصحیفی از المظفر بن محمد الوراق ابوالجیش می‌باشد.

* **ب** ــ در رقم ۲٤، «عمر بن محمد بن علی الصیرفی المعروف با بن الزّیات ابوجعفر»، کنیهٔ «ابوجعفر» مصحّف «ابوحفص» می‌باشد، چنانکه با مراجعه به اسناد

....

۲ ــ امالی شیخ محمد بن الحسن طوسی، کتابفروشی داوری، قم (از مکتبة الحیدری، نجف اشرف) آخر جزء ۸، ص ۲۳٤، جزء ۹، ص ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۱؛ ارشاد مفید، مکتبة بصیرتی، قم، ص ۱۳، ۱۹، ۲۰ و نیز بنگرید: امالی شیخ، جزء ۳، ص ٦۱، جزء ٤، ص ۹۷؛ امالی مفید، ص ۲۸٦.

۳ ــ امالی مفید ص ۳۱۰، ۳۲۸؛ امالی شیخ، جز ۳، ص ۷٦، ۹۳.

امالی مفید و شیخ روشن می‌گردد و محتمل است که رقم ۳۰، محمد بن عمر الزّیات ابوجعفر نیز تحریف شدهٔ ابوحفص عمر به محمد الزّیات باشد.

* ج ـ رقم ۴۰، جعفر بن الحسین المؤمن می‌باشد. نام این شخص تنها در کتاب اختصاص آمده و چون نسبت اختصاص به شیخ مفید نادرست است، نمی‌توان وی را از مشایخ مفید دانست. بحث تفصیلی در این مورد را ان شاء الله در ادامهٔ همین سلسله مقالات خواهید دید.

* د ـ رقم ۴۱، الحسن بن محمد العطشی ابومحمد با رقم ۴۲: الحسن بن محمد بن یحیی الشریف ابومحمد[4] ظاهراً یکی است.[5]

* هـ ـ در رقم ۴۳، نام الحسین بن احمد بن موسی بن هدیه ابوعبدالله، به نقل از مستدرک / ۵۲۱ دیده می‌شود. مرحوم حاجی نوری (قدّس سرّه) این نام را از ریاض نقل کرده و می‌نویسد که: صاحب ریاض احتمال داده است که وی همان الحسین بن محمد بن موسی باشد که از مشایخ نجاشی است.

در تحقیق این مطلب، نخست لازم است نام صحیح ابن هدیه شیخ نجاشی مشخص شود. نجاشی در رجال از حسین بن احمد بن موسی بن هدیه، حسین بن احمد بن موسی، حسین بن موسی، حسین بن هدیه و حسن بن هدیه و حسین بن محمد بن هدیه و ابوعبدالله بن هدیه و حسین بن احمد بن محمد روایت می‌کند.[6]

در تمامی این موارد، از جعفر بن محمد [بن قولویه] روایت شده است. ظاهراً تمامی این نامها، نام یک نفر است. ممکن است تمامی این عناوین را صحیح بدانیم و نام صحیح و کامل وی را حسین بن احمد بن محمد بن موسی بن هدیه بخوانیم. در این صورت در دیگر عناوین، اختصار در نسب رخ داده است ولی احتمال قویتر آن است که در برخی از این عناوین تحریفی نیز رخ داده، نام صحیح وی: الحسین بن احمد بن موسی بن هدیه است. از نام وی در برخی موارد به اختصار «احمد» و در موارد دیگر «موسی» و گاه هر دو حذف شده است. کلمهٔ «احمد» گاه به «محمد» و کلمهٔ «الحسین» نیز به «الحسن» تصحیف گردیده است. در عنوان الحسین بن احمد بن محمد نیز نسخهٔ صحیح و نسخهٔ محرّف هر دو در کنار هم قرار گرفته که از گونه‌های شایع تحریف در نسخ می‌باشد. بدین طریق این شکلهای مختلف پدید آمده است.

---

۴ ـ در مقدمهٔ امالی بین یحیی و شریف، سهواً «بن» افزوده شده است.

۵ ـ رک: مجله نورعلم، شماره ۱۱، مقاله ابوالعباس نجاشی و عصروی، ص ۲۳، پاورقی.

۶ ـ رجال نجاشی، ابوالحسین احمد بن علی، تحقیق آیة الله سید موسی شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷، رقم ۶۶۴، ۱۰۰، ۴۶۷، ۶۴۰، ۶۸۵، ۸۹۱، ۹۳۹، ۹۷۹، ۱۰۲۸، ۱۱۴۹.

کسانی که با نسخه‌های خطی آشنایی دارند از چگونگی تحریفها و تصحیفها در نسخ که به جهت بدخطی و شباهت خطوط به هم و بی‌نقطه نویسی و ورود حاشیه به متن و عوامل دیگر ایجاد می‌شود، بخوبی با خبرند.

باری تا آنجا که نگارنده تفحص نموده این راوی از مشایخ نجاشی و هم طبقه با شیخ مفید می‌باشد نه از مشایخ وی. نام وی در برخی از اسناد به نام مفید عطف شده است.[7] احتمالاً در برخی از نسخ رجال نجاشی که در اختیار صاحب ریاض بوده کلمهٔ «واو» به «عن» تصحیف شده، در نتیجه این راوی از مشایخ مفید به شمار آمده است. تصحیف «واو» به «عن» نیز چنانکه محقق شیخ حسن صاحب معالم و منتقی فرموده[8] بسیار شایع و طبیعی است.

* و ــ رقم ٤٦، عبدالله بن جعفر بن محمد بن اعین البزازمی‌باشد. در آغاز مجلس بیست امالی مفید (چاپ سابق) روایت مفید از این راوی دیده می‌شود ولی در برخی نسخ دیگر امالی، بین مفید و این راوی، ابوبکر محمد بن عمر جِعابی، واسطه می‌باشد[9] و ظاهراً همین نسخه درست است. در توضیح این مطلب باید بگوئیم: نام عبدالله بن جعفر بن محمد بن آعْیَن را در کتب رجال نیافتیم. ظاهراً در این نام عبدالله تصحیف عبیدالله می‌باشد. شرح حال عبیدالله بن جعفر بن محمد بن آعْیَن ابوالعباس بزاز در تاریخ بغداد[10] آمده است، و تاریخ وفات وی را به سال ٣٠٩ق ذکر کرده است. و این خود نشان می‌دهد که مفید (مولود در ٣٤٦ق) نمی‌تواند مستقیماً از وی روایت کند.

حال اگر عبدالله را تصحیف عبیدالله هم ندانیم، با توجه به اسناد دیگر، این راوی مناسبتی ندارد که استاد مستقیم شیخ مفید باشد؛ زیرا مفید از عبیدالله (عبدالله خ.ل.) بن جعفر بن محمد بن اعین در روایتی به توسط ابوحفص عمر بن محمد زیّات روایت کرده است.[11] و روایت مورد بحث ما را ابوالمفضل شیبانی در سال ٣٠٦ از عبدالله بن جعفر بن محمّد بن اعین بزاز، شنیده است.[12] بدین ترتیب این راوی استاد مستقیم شیخ مفید نیست.

....

٧ ــ رجال نجاشی، رقم ٤٦٧، ٦٦٤، ٦٨٥.

٨ ــ منتقی الجمان، مقدمه، فائدهٔ ثالثه.

٩ ــ امالی مفید، ص ١٥٨.

١٠ ــ خطیب بغدادی، احمد بن علی، دارالکتاب العربی، بیروت، از چاپ مطبعة السعادة قاهره، ١٣٥٠، ج ١٠، ص ٣٤٥.

١١ ــ امالی مفید، ص ٢٣٧؛ امالی شیخ، جزء ١، ص ١٣.

١٢ ــ امالی شیخ جزء ١٨، ج ٢، ص ١٢٤.

* ز ــ رقم ۴۸، عمربن محمد بن سالم بن البراء المعروف با بن الجعابی ابوبکر، عنوان تصحیف شده‌ای است که از فهرست ابن ندیم به فهرست شیخ راه یافته و عنوان صحیح آن، محمد بن عمر (رقم ۳۱) می‌باشد.[۱۳] وی هم به جِعابی و هم به ابن جعابی معروف است، مانند نجاشی و ندیم که ابن نجاشی و ابن ندیم نیز خوانده می‌شوند.[۱۴]

* ح ــ رقم ۵۷، محمد بن سهل بن احمدالدیباجی از مستدرک ج ۳/ ۵۲۱ نقل شده است ولی این نام تصحیف ابومحمد سهل بن احمد دیباجی است.

در توضیح این مطلب می‌گوئیم که مرحوم محدّث نوری این نام را از زیادات کتاب مقالاتِ شیخ مفید حکایت می‌کند. زیادات کتاب مقالات، درواقع جزء پایانی کتاب «فصول مختاره» یا پاره‌ای از مأخذ آن می‌باشد که آن را به جهت تناسب موضوعی با اوائل المقالات به آخر نسخ خطی این کتاب ملحق نموده‌اند. جناب حجة الاسلام سیّد محمّد رضا حسینی جلالی این قسمت از فصول مختاره را جدا نموده، پس از تحقیق و تصحیح آن با استناد به چند نسخه خطی، آن را به نام «حکایت الشیخ المفید» درمجله وزین تراثنا شماره شانزده به چاپ رسانده است.

در نسخهٔ چاپی فصول مختاره و نیز در تحقیق جناب آقای جلالی به جای عنوان ذکر شده در مستدرک، به روایت مفید از ابومحمّد سهل بن احمد دیباجی برمی‌خوریم[۱۵] که همین هم صحیح است.

سهل دیباجی از راویان معروف بوده، نام او در اسناد کتاب جعفریات آمده است. وی به سال ۳۸۰ق درگذشت و شیخ مفید بر وی نماز گزارد.[۱۶]

* ط ــ رقم ۵۹، ابوعبداللّه بن ابی رافع الکاتب با رقم ۳۷: احمد بن ابراهیم بن ابی رافع الصیمری یکی است.[۱۷]

....

۱۳ ــ ترجمهٔ مبسوط وی را در تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶؛ رجال نجاشی، رقم ۱۰۵۵ بنگرید و نیز ر. ک: قاموس الرجال محقق تستری شیخ محمد تقی، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۶۵، ۲۲۱.

۱۴ ــ گاه لقب شخصی به صورت لقب خاندان وی درآمده، فرزندان ونواده‌های وی نیز بدان خوانده می‌شوند. در این گونه موارد هم می‌توان درمورد فرزندان شخص کلمهٔ «ابن» به کار برد و هم می‌توان نام وی را بدون این کلمه استعمال کرد.

۱۵ ــ فصول مختاره، برگرفته از کتب شیخ مفید، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، ج ۲، ص ۱۲۱؛ تراثنا، نشریهٔ موسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، شماره ۱۶، ص ۱۳۳.

۱۶ ــ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۲؛ انساب سمعانی، عبدالکریم بن محمد، مجلس دائرة المعارف عثمانیة، حیدرآباد، دکن، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۳۹؛ شذرات الذهب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۹۶؛ لسان المیزان موسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت، ازچاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۳۰، ج ۳، ص ۳۹۱.

۱۷ ــ فهرست شیخ طوسی، محمد بن حسن، مکتبه مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶، رقم

←

آنچه تا کنون ذکر نمودیم بررسی مقدمهٔ امالی مفید بود. اکنون به مقدمه تهذیب اشاره می‌کنیم:

در مقدمهٔ تهذیب، محمد بن المظفر الورّاق (رقم ۳۵ مقدمهٔ امالی مفید) ذکر نشده و به جای آن نام علی بن محمّد قرشی به رقم ۳۷ مذکور گردیده که البته ظاهراً ذکر هر دو عنوان نادرست است. در مورد عنوان نخست پیش از این صحبت نمودیم. علی بن محمّد قرشی نیز همان علی بن محمّد بن زبیر کوفی (رقم ۳۲) است.[۱۸]

بدین ترتیب پس از حذف عناوین مکرر یا زائد نام پنجاه و سه و یا پنجاه و چهار نفر باقی می‌ماند.

به جز اینها در کتب رجال و حدیث به نام کسان دیگری برمی‌خوریم که شیخ مفید از آنها روایت می‌کند. برخی از اینان چون حسین بن علی بَزوفَری، احمد بن جعفر بَزوفَری و علی بن وصیف ناشی، از شخصیت‌های برجسته شیعی بوده‌اند. در اینجا نام این افراد را برمی‌شماریم تا به ضمیمه پنجاه و چهار نفر پیشین فهرست کاملی از شیوخ مفید به دست داده باشیم:

□ ۱ـ احمد بن جعفر بن سفیان بَزوفَری (رجال شیخ / ۴۴۳ رقم ۳۵)

گویا مفید از وی اجازهٔ عامّه نداشته است. بدین جهت شیخ طوسی در فهرست، تنها به واسطهٔ حسین بن عبیدالله غضائری از وی روایت می‌کند. نجاشی نیز در طرق خود به کتابهای او به توسط استاد مهم خویش یعنی شیخ مفید روایت نمی‌کند؛ بلکه غالباً حسین بن عبیدالله غضائری وگاه احمد بن علی بن نوح، واسطهٔ بین این دو شخصند.

□ ۲ـ ابومحمّد حسن بن احمد بن صالح همدانی سبیعی حلبی (م ۳۷۰ق یا ۳۷۱ق)

ترجمهٔ مبسوط این شخصیّت برجستهٔ حلب، در کتابهای چندی آمده است. ذهبی در تذکرة الحُفاظ و سِیَرُ اَعْلامِ النُّبلاء به روایت مفید از وی تصریح می‌کند.[۱۹]

....

→

۵۹۱ وایضاً: ۳۲، ۱۸۳؛ رجال شیخ طوسی، محمد بن حسن، مکتبه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۱، ص ۴۴۵، رقم ۴۱؛ رجال نجاشی، رقم ۲۳۱، ۲۰۳، ۶۶۸، ۶۹۲، ۸۸۹؛ مشیخهٔ تهذیب، ص ۲۲، ۲۸؛ مشیخهٔ استبصار، شیخ طوسی محمد بن حسن، دارالکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۷۶، ج ٤ ص ۳۰۸، ۳۱۰.

۱۸ ــ در قسمت نخست این مقال در این باره سخن گفتیم: (شماره ۳۳، ص ۱۴۵، حاشیهٔ ۴۲، و نیز رک: امالی مفید، ص ۱۷، ۳۱ و نیز ۸۸ و مقایسه کنید با نوابغ الرواة، علامه آقا بزرگ طهرانی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳، ۲۰۵.

۱۹ ــ تذکرة الحفاظ، ذهبی، داراحیاء التراث العربی، بیروت (از چاپ دائرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد، دکن) ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۵۲؛ سیر اعلام النبلاء ذهبی، موسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱۶،

←

شیخ مفید از ابوالحسن علی بن خالد مراغی از ابوبکر محمد [بن حسین] بن صالح، عدل سبیعی در حلب، روایت می‌کند[20] ابوبکر سبیعی می‌بایست با ابومحمد سبیعی خویشاوند باشد.

□ ۳ــ ابوسعید حسن بن عبدالله مرزبانی [بن مرزبان خ ل] (امالی شیخ جزء ۵ ص ۱۳۰)

□ ٤ــ ابوعبدالله حسین بن علی بن حسین [بن بابویه] (اقبال، اوّل أعمال شهر رمضان ص ۵)

وی برادر کوچکتر شیخ صدوق است. مفید از این دو برادر و همچنین از ابومحمد هارون بن موسی با تعبیر «شیخنا» یاد می‌کند تعبیر «شیخنا» ظاهر در این است که اینها استاد شیخ مفید بوده‌اند؛ هر چند در این معنا صراحت ندارد.

۵ــ حسین بن علی بن سفیان بَزوفری (رجال شیخ ص ٤٦٦ رقم ۲۷؛ مشیخهٔ تهذیب و استبصار در ضمن طریق به حمید بن زیاد)

گویا شیخ مفید از وی نیز اجازه عامّه نداشته است؛ بدین جهت شیخ طوسی از وی با واسطهٔ احمد بن عبدون و حسین بن عبیدالله، و نجاشی به توسط احمد بن علی بن نوح و گاه حسین بن عبیدالله و یا احمد بن عبدالواحد (= ابن عبدون) روایت می‌کند. شیخ مفید نیز گاه از حسین بن علی بَزوفری به صورت غیرمستقیم و به توسط پسرش ابوجعفر محمد روایت می‌کند.[21]

□ ٦ــ ابوالقاسم عبدالله بن علی موصلی (امالی شیخ جزء ۸ ص ۲۳۳)

وی از علی بن حاتم قزوینی (زنده در ۳۵۰) روایت می‌کند.

□ ۷ــ ابوالحسن علی بن احمد قلانسی مراغی (امالی شیخ، جزء ۸ ص ۲۳۱)

نام این راوی در نسخهٔ امالی ــ که در نزد مرحوم علامه مجلسی (ره) بوده ــ نیز چنین بوده است؛[22] ولی احتمالاً «احمد» در نام وی تصحیف «خالد» بوده است. وی همان راوی مذکور به رقم ۱۸ در مقدمهٔ امالی مفید می‌باشد.

□ ۸ــ ابوالحسن علی بن الحسین [الحسن خ ل] بصری بزاز (امالی شیخ، جزء ٦، ص

....

ص ۲۹٦؛ نیز ببینید: تاریخ بغداد، ج۷، آخر ص۲۷۲؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۷۱، ۷٦؛ تبصیرالمنتبه، ابن حجر عسقلانی احمد بن علی، دارالمصریة للتألیف والترجمه، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۲۵.

۲۰ــ امالی شیخ، جزء ۲، ص ٤۷، جزء ۷، ص ۱۸٤، جزء ۹، ص ۲٤۳.

۲۱ــ امالی شیخ، جزء ۲، ص ۵٦، جزء ۹، ص ۱٦۹.

۲۲ــ بحارالانوار، علامهٔ مجلسی محمد باقربن محمد تقی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳۷، ص ۱۲۳.

۱۶۶، جزء ۷، ص ۱۸۶)

□ ۹ ــ ابوالحسین علی بن [عبدالله بن] وصیف ناشی (صغیر)، (م ۳۶۵ یا ۳۶۶) (فهرست شیخ رقم ۳۷۳)

□ ۱۰ ــ ابوالحسن علی بن محمد نحوی (امالی شیخ جزء ۱٤، ج ۲، ص ۲۹)

□ ۱۱ ــ شریف فقیه ابوابراهیم محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن جعفر صادق(ع) (امالی شیخ جزء ۸، آخر ص ۲۲۹)

□ ۱۲ ــ ابوعبدالله محمد بن حسن علوی همدانی (اقبال، ص ۳۲۳).

□ ۱۳ ــ ابوالمفضّل شیبانی محمد بن عبدالله (م ۳۸۷ ق) (اربعین شهید، ح ۲۳)

شیخ طوسی در اسناد بسیار زیادی در فهرست به توسط «عدة من اصحابنا» و یا «جماعة من اصحابنا» از ابوالمفضّل شیبانی روایت می‌کند و نیز در اواخر امالی روایتهای بسیاری را به توسط «عدة» از ابوالمفضّل نقل می‌کند، در آغاز این قسمت از روایات امالی، اشخاصی را که واسطه بین او و ابوالمفضّل می‌باشد، نام می‌برد[۲۳] که شیخ مفید در میان این افراد نیست.

نگارنده، جز در این یک مورد در اربعین شهید (قدس سرّه) در جای دیگری روایت شیخ مفید را از ابوالمفضل ندیده است. راوی این خبر از شیخ مفید، سید مرتضی علی بن حسین موسوی است نه شیخ طوسی. بنابراین ما روایتی که در آن شیخ مفید، واسطه بین شیخ طوسی و ابوالمفضّل شیبانی باشد نیافتیم. بنابراین شیخ مفید، جزء عدّهٔ شیخ طوسی به ابوالمفضّل نیست.

در اینجا اشاره به نکته مهمی مناسب است و آن اینکه گویا ابوالمفضّل شیبانی در آغاز در نزد محدّثان، آبرومند بوده است ولی پس از مدتی آنان، وی را به ضعف شناختند. ابوالعباس نجاشی خود پس از شنیدن روایات فراوانی از وی، به جهت تضعیف اصحاب، از روایت از او خودداری کرده است.[۲۴]

بنابراین، شاید شیخ مفید در آغاز از ابوالمفضّل شیبانی حدیث شنیده است و چون در آن زمانها به وثاقت وی اذعان داشته از او نقل روایت نموده است. سید مرتضی (قده) که از کبار شاگردان او بوده در آن زمانها، روایت وی از ابوالمفضّل شیبانی را شنیده بوده است

....

۲۳ ــ امالی شیخ، اول جزء ۱۶، «عده» شیخ به ابوالمفضل به گونهٔ صحیح چنین است: حسین بن عبیدالله، احمد بن عبدون، ابوطالب بن غُرْوَر، ابوالحسن صَقّال و ابوعلی حسن بن اسماعیل بن اُشْناس.

۲٤ ــ رجال نجاشی، رقم ۱۰۵۹.

ولی هنگامی که شیخ طوسی به بغداد می‌آید (سال ۴۰۸ ق) مفید (متوفی ۴۱۳ ق) که سالهای پایانی عمر خود را می‌گذرانده، ابوالمفضّل را ثقه نمی‌دانسته؛ بنابراین برای شیخ طوسی روایتی از وی نقل ننموده است.

□ ۱۴ـ ابوحفص محمد بن عثمان صَیرفیّ (امالی شیخ جزء ۸، ص ۲۱۴)

محتمل است که این نام مصحّف بوده، صحیح آن ابوحفص عمر بن محمد صیرفی (رقم ۳۰) بوده است که در آن، عُمَر به عثمان تصحیف گردید، نام وی و نام پدر جابجا شده است. این دو گونه تصحیف هر دو تصحیفی شایعند، مؤیّد این احتمال آن است که ابوحفص معمولاً کنیهٔ نامیده‌شدگان به عمر است.

□ ۱۵ـ محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی (فهرست شیخ، ص ۱۸، رقم ۵۲)

□ ۱۶ـ ابوالحسین محمد بن هارون بن موسی تلّعکبری (فرج المهموم، سید بن طاووس علی بن موسی، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶).

وی در طبقهٔ شیوخ مفید نبوده بلکه معاصر با او و احتمالاً کمی متأخر از وی بوده است[۲۵]. و شیخ مفید تنها داستانی را از وی نقل می‌کند.

□ ۱۷ـ ابومحمد هارون بن موسی تلّعکبری (م ۳۸۵) (مشیخهٔ تهذیب و استبصار در ضمن طریق به ابراهیم بن اسحاق احمری (۲۶)؛ (اقبال، اول اعمال شهر رمضان، ص ۵)

با افزودن نام این افراد به فهرست مشایخ مفید این فهرست به ۶۷ تا ۷۱ نفر می‌رسد.[۲۷]

....

۲۵ نجاشی در ترجمهٔ هارون بن موسی تلّعکبری گوید من در خانهٔ وی با فرزندش ابوجعفر حاضر می‌گردیم در حالی که مردمان بر وی [حدیث] می‌خواندند [رجال نجاشی، رقم ۱۱۸٤]. بدرستی معلوم نیست که ابوجعفر و ابوالحسین هر دو کنیهٔ یک نفر است یا دو نفر. مؤید وحدت این دو آن است که ابوجعفر معمولاً کنیه کسانی است که محمد نام دارند. تعدد کنیه نیز طبیعی است. نجاشی خودهم مکنّی به ابوالحسین و هم مکنّی به ابوالعباس بوده است. (رک: خلاصهٔ علامه حلّی الحسن بن یوسف بن مطهر، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۸۱، ص ۲۰ رقم ۵۲ و نیز خلاصهٔ علاّمه، ص ۹۵. فتح الابواب، سید بن طاووس علی بن موسی، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، ۱٤۰۹، ص ۱۸۲، ۱۹۰.

۲۶ ـ عبارت مشیخه چنین است: وماذکرته عن ابراهیم بن اسحاق الاحمری فقد اخبرنی به [الشیخ] ابوعبدالله [و] الحسین بن عبیدالله عن ابی محمد هارون بن موسی التلّعکبری... در برخی از نسخه‌های تهذیب کلمه «واو» در این عبارت وجود ندارد. بنابراین راوی از تلعکبری تنها حسین بن عبیدالله غضائری است که مکنّی به ابوعبدالله می‌باشد. مؤیّد این نسخه آن است که در فهرست شیخ در ضمن طریق به ابراهیم احمری، تنها نام حسین بن عبیدالله از تلّعکبری دیده می‌شود. عبارت اقبال نیز ـ چنانکه گذشت ـ هر چند ظاهر در شاگردی مفید در نزد تلّعکبری است ولی در این معنا صریح نیست.

۲۷ ـ البته اگر تلّعکبری و حسین بن علی بن حسین را به حساب نیاوریم، تعداد این فهرست به

←

در خاتمهٔ این بحث مناسب است به چند مطلب اشاره کنیم:

مطلب اول: مصحح فهرست شیخ در مقدمه این کتاب نگاشته است که: «ممارست و تتبّع در کتاب فهرست شیخ حکم می‌کند که وی در مورد «عدة من اصحابنا» و «جماعة من اصحابنا» اصطلاح خاصی دارد و هرگاه این کلمه را به کار می‌برد شیخ مفید نیز یکی از ایشان است.[۲۸]

اما ما شاهد و دلیل گویائی بر این سخن نیافتیم. شاید چون در پاره‌ای از موارد برخی از «عِدّة» یا «جماعة» را معرفی نموده و نام شیخ مفید را در میان آنها آورده[۲۹]، این سخن را سبب گردیده است. ولی این مطلب به هیچ وجه، دلیلی بر آن ادعاء کلی و عمومی نیست، و در ثانی در مواردی نیز نام مفید در ضمن «جماعة» نیامده است. مثلاً در ترجمهٔ احمد بن محمد بن عیسی می‌نویسد: عدة من اصحابنا منهم الحسین بن عبیدالله و ابن ابی جید عن احمد بن محمد بن یحیی العطار...[۳۰]

به هر حال این ادّعا به خودی خود نیز ادّعاء مبهمی است. آیا مراد این است که منظور از «عدة» در همه جا یکی است و یا اینکه «عدة» در مواضع مختلف به اشخاص متفاوتی اطلاق می‌شده است؟ ولی در این جهت که شیخ مفید یکی از آنهاست مشترک می‌باشند. هر دو احتمال عجیب به نظر می‌آید. بویژه احتمال دوم که ظاهراً مراد مصحح فهرست شیخ نیز همین است؛ زیرا اینگونه اصطلاح سازی بسیار غریب می‌نماید.

به هر حال در پاره‌ای از موارد شواهدی وجود دارد که می‌رساند شیخ مفید مطمئناً جزء «عدة» نیست. مثلاً اشاره نمودیم که شیخ مفید یکی از افراد عده‌ای که از ابوالمفضل روایت می‌کنند نبوده است. شیخ طوسی در فهرست در بیشتر موارد عبارت «عدة» را در مورد ابوالمفضل شیبانی به کار می‌برد که تعداد این موارد نزدیک به ۴۰ مورد است.

بدین ترتیب کسانی چون ابن عیاش جوهری و ابن نوح سیرافی را که شیخ طوسی به توسط «عدة» از آنها روایت می‌کند[۳۱] نمی‌توان از مشایخ مفید به حساب آورد.

مطلب دوّم: در برخی از اسناد دیگر به نام مشایخ دیگری برای شیخ مفید بر

حداقل ۶۵ نفر می‌رسد.

۲۸ ــ مقدمه فهرست شیخ، ص «ل».

۲۹ ــ فهرست شیخ، رقم ۶، ۵۳، ۵۵، ۶۰، ۷۴، ۱۳۰، ۱۸۴، ۴۹۴، ۵۷۹، ۵۸۸، ۵۹۲، ۶۹۵ و نیز ۶۵.

۳۰ ــ فهرست شیخ، رقم ۶۵ و نیز ۸۷۵.

۳۱ ــ غیبة شیخ طوسی، محمد بن حسن، تبریز، ۱۳۲۳، ص ۱۹۶، ۲۴۳؛ فهرست شیخ، ص ۳۷، رقم ۱۰۷.

می‌خوریم که نادرست بوده، از غلط بودن نسخه ناشی شده است. ما به جهت اختصار از ذکر این موارد خودداری نموده، تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم: در کتاب سعد السعود[۳۲] می‌خوانیم:

فصل: فیما نذکره من الجزء الاول من آی القرآن المنزلة فی امیرالمؤمنین، ذکر أنّها تألیف المفید محمد بن محمد بن النعمان نذکر فیها حدیثاً واحداً... بلفظه: وقال: أخبرنی أحمد بن أبی هراسة عن إبراهیم بن إسحاق...

انتساب کتاب مذکور به شیخ مفید که مرحوم سید بن طاووس به گونه تردید آمیزی از آن یاد کرده، ظاهراً درست نیست؛ زیرا احمد بن ابی هراسة در این سند همان احمد بن نصر بن سعید الباهلی معروف به ابن ابی هراسه است که در رجال شیخ، ترجمه شده، وی متوفای سال ۳۳۳ ق، یعنی ۳ سال قبل از ولادت شیخ مفید می‌باشد[۳۳] بنابراین راوی از ابن ابی هراسة نمی‌تواند شیخ مفید باشد.

البته با توجه به کلمه «وقال» در عبارت این کتاب احتمال می‌رود که مرجع ضمیر در «قال» مؤلف کتاب نباشد بلکه شخص دیگری بوده ــ که نام وی در اسناد پیشین آن کتاب آمده و در سعدالسعود نقل نشده ــ و از احمد بن ابی هراسه نقل حدیث کرده است.

قویترین احتمال در این باره آن است که کتاب مذکور، تمام یا قسمتی از کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت» تألیف دانشمند بزرگ امامی محمد بن عباس بن ماهیار معروف به ابن جحام باشد.[۳۴]

ابن ماهیار در روایات بسیاری از احمد بن هوْذه باهلی (که همان احمد بن ابی هراسه است) روایت می‌کند.[۳۵]

مطلب سوم: ابن فوطی در تلخیص مجمع الآداب، شیخ مفید را بالقبش عنوان کرده می‌نویسد:

ابوبکر محمد بن محمد بن النعمان الحارثی الفقیه الاصولی، روی عن والده، وله تصانیف منها:

کتاب نهج البیان فی حقیقة الایمان... کتاب الرساله المقنعة فی شرائع الاسلام

....

۳۲ ــ سید بن طاووس علی بن موسی، مطبعة حیدریه، نجف، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶.

۳۳ ــ رجال شیخ، ص ۴۴۲، رقم ۳۱.

۳۴ ــ رک: رجال نجاشی، رقم ۱۰۳۰؛ فهرست شیخ، ص ۱۴۹، رقم ۶۳۸.

۳۵ ــ تأویل الآیات، سید شریف الدین حسینی، مدرسة امام مهدی، قم، ۱۴۰۷، ص ۱۸۱، ۲۹۱، ۳۳۶، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۵۴، ۴۷۲ و موارد بسیار دیگر.

و وجوه القضایا والاحکام...[۳۶]

خصوصیاتی که در ادامهٔ کلام ابن فوطی آمده است بدون تردید مربوط به شیخ مفید امامی است اما از کنیه‌ای که وی برای مفید ذکر می‌کند در هیچ مصدر ــ نه شیعی و نه سنی ــ نشانی دیده نمی‌شود و بدون شک اشتباه است. روایت مفید از پدرش نیز در غیر این کتاب در هیچ مصدری دیده نشده است. نگارنده در این مورد، تا آنجا که می‌توانسته در جمیع کتابهای حدیثی چاپی و خطی ــ که در دسترس داشته ــ تفحص نموده و اثری از آن نیافته است. بنابراین، این قسمت از عبارت ابن فوطی نیز می‌باید اشتباه باشد. ممکن است وی شیخ مفید امامی را با شخص دیگری که ملقب به مفید و مکّنی به ابوبکر بوده و از پدرش هم روایت کرده است اشتباه گرفته باشد و یا اینکه در نسخهٔ موجود تلخیص مجمع الآداب تحریفاتی رخ داده باشد. و ممکن است منشأ اشتباه آن باشد که برخی از مشایخ مفید مانند صدوق و احمد بن محمد بن حسن بن ولید و جعفر بن محمد بن قولویه و محمد بن احمد بن داود از پدرانشان روایت کرده‌اند. شاید در موردی، مفید ازیکی از این مشایخ از پدرش روایت نموده و نام این شیخ در نسخه‌ای ساقط گردیده، و به حسب ظاهر نسخه، مفید راوی آن حدیث از پدرش به نظر آمده است، و ابن فوطی به این نسخه محرّف اعتماد کرده چنین نوشته است، به هر حال ابن فوطی در اینجا قطعاً مرتکب اشتباهی شده است؛ زیرا اگر هم مفید از پدرش روایت نموده باشد بسیار نادر بوده و هیچ تناسب ندارد به جای ذکر مشایخ معروف شیخ مفید، تنها نام پدرش آورده شود.

مطلب چهارم: ما در بحث از اولین اساتید شیخ مفید، نام جمله ای از مشایخ وی را ذکر نمودیم. به نام آنان می‌بایست نام ابوعمرو عثمان بن احمد دقّاق را اضافه نمود. شیخ مفید از وی به شیوهٔ اجازه روایت می‌کند.[۳۷] ترجمهٔ این شخص در تاریخ بغداد به صورت: «عثمان بن احمد بن عبدالله بن یزید، ابوعمرو الدّقّاق المعروف بابن السمّاک» آمده است.[۳۸] در این کتاب تصریح شده که ابن سَمّاک در ۲۶ ربیع الاول سال ۳٤٤ ق در گذشت. شیخ مفید در هنگام وفات وی هفت سال و چهار ماه داشته است. البته در برخی از روایات، مفید از وی با واسطه نقل حدیث می‌کند،[۳۹] و ممکن است کسی گمان کند که در جائی که روایت بی واسطه مشاهده می‌گردد، از سند، نامی افتاده است ولی مجرد

....

۳۶ ــ مجله تراثنا، شماره ۲۱، مقالة الغدیر فی التراث الاسلامی، ص ۲۰۳ به نقل از تلخیص مجمع الاداب، مجلد پنجم، ص ۵۲۱، رقم ۱۵۹۷.

۳۷ ــ امالی مفید، ص ۳٤۰.

۳۸ ــ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۰۲.

۳۹ ــ امالی مفید، ص ۲۹۳ (دو روایت).

روایت نمودن با واسطه دلیل آن نیست که روایت بی واسطه نادرست باشد بلکه ممکن است کسی یک روایت را هم با واسطه و هم بی واسطه نقل کند تا چه رسد به آنجا که روایات نقل شده متفاوت باشد.

در اینجا توجه به‌نکته‌ای حائز اهمیت است و آن اینکه اولین مشایخ مفید در حدیث کسانی هستند که به تصریح خود او، وی از آنها به طریق اجازه، حدیث شنیده است مانند ابوالحسین زید بن محمد بن جعفرمعروف به ابن ابی یابس(م ۳۴۰) و ابوعمرو عثمان بن احمد دقّاق (م ۳۴۴ق) و علی بن محمد بن زبیر کوفی (م ۳۴۸ق).

در اینجا این احتمال‌به ذهن خطور می‌کند که شاید در سایر مواردی که مفید تصریح به اخذ اجازه‌ای می‌کند نیز در سنین کودکی اخذ حدیث نموده باشد. روشن شدن این موضوع در بحث مربوط به اختصاص نقش اساسی دارد چنانچه بدان اشاره خواهیم نمود. متأسفانه با فحص بسیار، شرح حالی از این راویان به دست نیامد. ما در اینجا تنها نام این افراد را ذکر می‌کنیم. شاید با تتبع بسیار در کتابهائی که بدانها دسترسی نداشتیم این بحث به نتیجه مطلوب برسد:

۱ ــ احمد بن الحسین بن اسامة بصری (امالی مفید، ص ۲۳۸؛ امالی شیخ، جزء ۱، ص ۱۳)

۲ ــ ابو محمد [بن] عبدالله بن ابی شیخ (امالی مفید، ص ۲۴۶، امالی شیخ، جزء ۱، ص ۱۸)

۳ ــ محمد بن احمد بن عبیدالله منصوری (امالی شیخ، جزء ۶، ص ۱۵۵)

۴ ــ ابوعبدالله محمد بن داود حتمی (امالی مفید، ص ۲۱۷)

۵ ــ ابوعبدالله محمد بن علی بن رباح (امالی شیخ، جزء ۲، ص ۵۶)

شاگردان شیخ مفید

در بحثهای سابق از ابن ابی طی نقل نمودیم که شیخ مفید با چه کوششی به تربیت شاگردان پرداخت و بدین جهت شاگردان وی بسیار گشتند.[۴۰] از انبوه شاگردان او تنها نام عده معدودی در کتب تراجم ذکر شده است. تعداد این شاگردان هر چند اندک است ولی درخشانترین چهره‌های امامی در میان آنها دیده می‌شوند.

سید مرتضی علم الهدای(۳۵۵ ــ ۴۳۶ق) و برادرش سید رضی (۳۵۹ ــ ۴۰۶ق)، ابوالعباس نجاشی (۳۷۲ ــ ۴۵۰ق)، شیخ طوسی (۳۸۵ــ۴۶۰ق)، ابویعلی

۴۰ ــ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

جعفری (ـ ۴۶۳یا ۴۶۵ ق)، ابوالفرج مظفر بن علی حمدانی، ابوالفتح کراجکی (ـ ۴۴۹ ق)، سلاّر دیلمی (ـ ۴۴۸ق)، جعفر بن محمد دوریستی (۳۸۰ـ ق)، احمد بن علی بن قدامه (ـ ۴۸۶ ق)، ابوالوفاء محمدی موصلی،... از این شخصیت ها هستند که نام آنان در مقدمه تهذیب و امالی مفید ذکر شده است.[۴۱]

راویان امالی مفید ــ که در بحث مستقلی از آن سخن خواهیم گفت ــ نیز در شمار شاگردان شیخ مفیدند، شرح فضائل این عالمان فرزانه در این مختصر نمی‌گنجد و مقاله های مستقلی را می طلبد.

ما در اینجا تنها به مقام اجتماعی برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید که در نزد وی از احترام ویژه‌ای برخودار بود اشارتی گذرا می‌نمائیم:

سید مرتضی

شهید اول می‌نویسد: روزی مفید در مجلس درس سید مرتضی حاضر گشت. سید از جا برخاسته او را در جای خود نشاند و در پیش رویش نشست. شیخ مفید اشاره نمود که در نزد وی درس گوید. مفید از سخن گفتن سید خوشنود گشت.[۴۲]

شریف ابوالقاسم علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)، فقیه، اصولی متکلم، ادیب، شاعر و رئیس طائفه امامیه، اعتبار اجتماع خاصی در عصر خویش ــ حتی در نزد اهل تسنن ــ داشت و به گمان نگارنده سید از نظر اهل سنّت حتی در زمان خود مفید مهمتر از وی شناخته شده بود. این مطلب با نگاهی کوتاه به نحوهٔ برخورد ترجمه نگاران سنی ــ که در دوران نزدیک به زمان مفید و مرتضی می‌زیستند ــ از جمله خطیب بغدادی[۴۳] به دست می‌آید. نسب بلند سید مرتضی، و اتصال او به خاندان رسالت و ولایت از سوی پدر و مادر، شخصیت اجتماعی پدر وی ابوطاهر، مناصب مهم اجتماعی وی چون نقابت طالبیان و امارت حج و حرمین شریفین و قضاوت و رسیدگی به مظالم،... از عوامل مهم و سازنده شخصیت عظیم اجتماعی وی بود، تسلط وی در جمیع علوم اسلامی بویژه در ادب و شعر که نزد عالمان اهل سنت از اهمیت خاصی برخوردار است. بی تردید در این موضوع موثر بوده است.

باری در این مختصر به همین اشاره اکتفا نموده به بحث خود باز می گردیم.

....

۴۱ ــ مقدمه تهذیب ص ۱۵؛ مقدمهٔ امالی مفید ص ۱۲.

۴۲ ــ ریاض العلماء، افندی اصفهانی، عبدالله، مطبعه خیام، قم، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۳۳.

۴۳ ــ رک: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱، ج ۱۱، ص ۴۰۲.

در برخی از کتب تراجم نام عضدالدوله، امیر دانشمند بویهی نیز در عداد تلامیذ مفید دیده می‌شود. در این کتابها نوشته‌اند که وی فقه امامی را از مفید آموخت، اما تا آنجا که نگارنده در کتب رجال قریب به عصر مفید چون فهرست شیخ و رجال شیخ و رجال نجاشی و کتابهای تراجم و رجال متأخرتر چون فهرست شیخ منتجب الدین، معالم العلماء ابن شهر آشوب، سیر اعلام النبلاء ذهبی، الوافی بالوفیات صفدی، لسان المیزان ابن حجر و کتابهای تاریخی چون تجارب الامم، مسکویه، منتظم ابن جوزی، کامل ابن اثیر، بدایه و نهایه ابن کثیر،... ومصادر اصیل و نزدیک به عصر عضدالدوله و مفید، تفحص نموده، اثری از شاگردی عضدالدوله در نزد مفید نیافته است و با اینکه در بسیاری از این کتابها از احترام خاص عضدالدوله نسبت به شیخ مفید سخن گفته‌اند، به هیچ وجه به شاگردی وی در نزد او اشاره نکرده‌اند. تنها در برخی از مصادر بسیار متأخر مانند اعیان الشیعه و آثار الشیعة الامامیة و به تبع آنها در کتابهای دیگری این نسبت دیده می‌شود[۴۴]. بدین ترتیب بسیار مشکل است که این مطلب را صحیح بدانیم.

نگارنده به جز افراد بالا، در کتابهای تراجم و تاریخ به نام افراد دیگری برخورده است که از شیخ مفید استفاده کرده‌اند که بیشتر آنها غیر مشهورند. از اینرو در اینجا آنچه را که دربارهٔ این اشخاص به دست آورده‌ایم ذکر می‌کنیم. دیگر شاگردان مفید عبارتند از:

● ۱ ــ اسحاق بن حسن بن محمد بغدادی

ابن ابی طی، وی را در زمرهٔ شاگردان شیخ مفید شمرده و می‌گوید: وی در مرثیه مفید قصیده‌ای طولانی با قافیه نون سرود. وی کتاب مثالب النواصب را تألیف نموده است.[۴۵]

● ۲ ــ الحسن بن عنبس بن مسعود بن سالم بن محمد بن شریک ابومحمد رافقی[۴۶]

....

۴۴ ــ اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۳۱؛ مقدمهٔ تهذیب، ج ۱، ص ۱۶ به نقل از آثار الشیعة الامامیة.

۴۵ ــ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۶، رقم ۱۱۰۶.

۴۶ ــ در لسان المیزان چاپی به جای این کلمه عبارت «مرافقی» آمده است، نگارنده متحیر بود که این کلمه به چه معناست ولی پس از مراجعه به نسخهٔ بسیار معتبری از لسان المیزان این کلمه چنین تصحیح گردید. رافقی منسوب به رافقه، شهری در نزدیک رود فرات و در جوار شهر رقّه (معجم البلدان ۱۵/۳) است مقایسه نسخه چاپی لسان المیزان با یک نسخه خطی معتبر روشن نمود که نسخهٔ چاپی از اشتباهات و اغلاط ناسخان انباشته بوده به هیچ وجه قابل استناد نیست ما در تمامی مواردی که از لسان المیزان مطلبی نقل می‌کنیم به این نسخه خطی معتبر مراجعه می‌کنیم عکس این نسخه در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی به رقم ۵۲۳

←

ابن حجر از کراجکی نقل می‌کند که با وی در رافقه ملاقات نمودم، حلقه بزرگی را دیدم که مذهب امامیه را از وی می‌آموختند، او با صاحب بن عبّاد خصوصیتی داشت.[47]

عبارت ابن حجر درمورد وی خالی از غرابت نیست زیرا ابوجعفر بن بابویه معروف به شیخ صدوق در سال ۳۸۱ق و صاحب بن عبّاد در سال ۳۸۵ق در گذشتند. لازمهٔ سخن ابن حجر آن است که حسن بن عنبس، ۱۲۰ سال یا بیشتر عمر کرده باشد و به طور طبیعی وی می‌بایست متولد حدود ۳۶۰ق و یا پیش از آن باشد. با توجه به اشتباهات زیاد ابن حجر، احتمال اشتباه وی در این مورد نیز می‌رود.[48]

* ۳ ــ حسین بن احمد بن محمد بن قطان

ابن ابی طی وی را در کتاب خود (رجال شیعه) ترجمه نموده، و چنین توصیف می‌کند: پیشوائی دانشمند و فاضل و ازفقیهان امامیه است. وی درنزد شریف مرتضی و شیخ مفید، دانش آموخت و در سال ۳۹۰ق به حلب گام نهاد و در مسجد جامع این شهر به تدریس پرداخت. سپس راهی طرابلس گشت و در نزد رئیس آنجا ابوطالب محمد بن احمد اقامت گزید و تدریس فرزندان او را بر عهده گرفت. وی کتابی درفقه به نام «شامل» در ٤ جلد نگاشت. این کتاب در سال ٤١٧ق موجود بوده است.[49]

* ٤ ــ ابوالحسن علی بن محمد دقّاق

وی کتاب «رسالة فی اقسام المولی» تألیف شیخ مفید را بر روی خوانده، و او نیز در پشت نسخه ای از آن در صفر سال ٤٠٣ق به وی اجازه حدیث داده است.[50]

....

→

نگهداری می‌شود و اصل آن در استانبول می‌باشد، این نسخه درحیات مؤلف به خط شاگرد وی عبدالرحمن بن احمد قلقشندی در ذی‌قعده ۷٤۵ نگاشته شده و با نسخهٔ اصل مقابله گردیده، ملحقات ابن حجر در حاشیه افزوده شده است، درآخر، کتاب بلاغی به خط حجر دیده می‌شود فرصت را غنیمت شمرده می‌افزایم که در مورد تاریخ وفات ابن ندیم در قسمت دوم مقال (شماره ۳٤ ص ۱۰۷ حاشیه ۲۱) عبارتی از لسان المیزان نقل نموده معنائی را که زِرِکْلی درمورد آن نموده بود حکایت کردیم، درآنجا احتمال داده بودیم که عبارت لسان المیزان مصحف بوده و صحیح آن: مات فی شعبان سنه ثمانین و ثلاثمائه باشد، با مراجعه به این نسخه این احتمال مسلم گردید و جائی برای تفسیر زرکلی باقی نماند.

٤۷ ــ لسان المیزان، ج ۲، ص ۲٤۲، رقم ۱۱۸.

٤۸ ــ رک یادنامهٔ علامه امینی، مؤسسهٔ انجام کتاب، تهران، ۱۳٦۱، مقالهٔ فهرست شیخ منتجب الدین، آیة‌الله حاج سید موسی شبیری زنجانی، ص ٤۲.

٤۹ ــ لسان المیزان، ج ۲، ص ۲٦۷، رقم ۱۱۱۵.

۵۰ ــ ذریعهٔ شیخ آقا بزرگ طهرانی، دارالاضواء، بیروت، ۱٤۰۳، ج ۱، ص ۲٤٦؛ نابس، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵.

* ۵ ــ ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون ابوطالب حسنی هارونی

وی یکی از امامان زیدیه بوده که در طبرستان پیروانی داشته است. ابن اسفندیار در ترجمهٔ احوال وی و برادرش می‌نویسد: پدر ایشان امامی مذهب بود و در اول، ایشان نیز... استفادت از سید ابوالعباس کرد و بعد از آن به شیخ ابوعبدالله که استاد طائفه امامیه است پیوست، دیگربار به قاضی القضاة عبدالجبار.[۵۱]

مراد از «شیخ ابوعبدالله» در این طبقه می‌بایست شیخ مفید باشد، و مراد از سیّد ابوالعباس نیز احمد بن ابراهیم حسنی است که در «تیسیر المطالب فی امالی الامام ابی طالب»، به روایات بسیاری برمی‌خوریم که ابوطالب از وی نقل نموده است.[۵۲]

پاره‌ای از روایات ابوطالب حسنی در کتب امامیه نیز نقل شده است. مرحوم سید بن طاووس در رسالهٔ مواسعه و مضایقه روایتی از امالی سید ابوطالب حسنی نقل می‌کند.[۵۳]

پدر سید ابوطالب، حسین بن هارون از شاگردان محمد بن الحسین بن ولید قمی، و حسن بن محمد بن یحیی عقیقی معروف به ابن اخی طاهر، وحمزة بن قاسم علوی عباسی، و عبدالله بن احمد بن سلّام بوده است. روایات ابوطالب از وی را می‌باید در شمار روایات امامیه به حساب آورد.

به جز این پنج نفر، فرزند شیخ مفید ابوالقاسم علی نیز می‌بایست از شاگردان وی باشد چنانچه پس از این بدان اشاره خواهیم کرد.

انتساب وحید بهبهانی به شیخ مفید

در پاره‌ای از کتابهای تراجم، نسب وحید بهبهانی را به شیخ مفید رسانیده‌اند. این نسب چنین است:

آقا محمد باقر بن محمد اکمل بن محمد صالح بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد رفیع بن احمد بن ابراهیم بن قطب الدین بن کامل بن علی بن محمد بن علی بن شیخ مفید ابوعبدالله محمد[۵۴]

....

۵۱ ــ تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، کلالهٔ خاور تهران، ۱۳۲۱ ش، ص ۱۰۱.

۵۲ ــ کتاب تیسیر المطالب، ترتیبی است که جعفر بن احمد بن عبدالسلام به امالی ابی طالب داده است این کتاب در سال ۱۳۹۵ق در موسسه اعلمی بیروت به چاپ رسید.

۵۳ ــ کلمه حسینی در مکاسب تصحیف است، مکاسب، شیخ انصاری مرتضی بن محمد امین، تبریز، ۱۳۷۵، ص ۳۵۷.

۵۴ ــ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۶؛ مکارم الاثار میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مؤسسه نشر نفائس مخطوطات، اصفهان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۰.

جناب آقای کیوان سمیعی در بحث مبسوطی در کتاب زندگانی سردار کابلی، این نسب را رد کرده و از قول مرحوم سردار کابلی داستان جعل این نسبنامه را حکایت کرده‌اند که خلاصه آن این است:

یکی از نسب شناسان عراق در دوران ریاست آقا اسدالله ــ از نواده‌های وحید ــ به کرمانشاه آمده به جهت دستیابی به قطعه زمینی این نسبنامه را ساخته است. مرحوم آقا اسدالله این کار را بر تملّق حمل کرده، امّا خاندان آل آقا به جهت اشتهار آن شخص به علم نسب، به صحّت این نسبنامه یقین حاصل کرده، هریک نسخه‌ای برای خود تهیه کردند. مرحوم علامه سید محسن امین در سفر خود به کرمانشاه، در سال ۱۳۵۳ش، از یکی از این نسخه‌ها، نسب وحید را یادداشت کرده، در کتاب اعیان الشیعه درج نموده است و آن نسّابه عراقی نیز این نسبنامه را در کتاب خود آورده و از این طریق به سائر کتابها سرایت کرده است.

آقای کیوان سمیعی سپس با ارائه سه دلیل به اثبات مجعول بودن این نسب می‌پردازد:

دلیل اوّل: اگر این نسبنامه صحیح بود می‌بایستی در کتابهای خود وحید و فرزندان و خانواده‌های علمی و بزرگ وابسته و دیگر دانشمندان تراجم نگار، ردپائی از آن مشاهده گردد. وحید خود از دانشمندان بزرگ رجالی بود و در خاندان وی و خاندانهای وابسته دانشمندان رجالی بسیاری وجود داشته‌اند مرحوم وحید و فرزندش آقا محمد علی، معمولاً از مجلسی اول به عنوان «جد» و از مجلسی ثانی به عنوان «خال» یاد می‌کنند با این حال به نسبت خود به شیخ مفید هرگز اشاره‌ای نکرده‌اند.

دلیل دوم: به طور متوسط درهرقرن، چهارنسل منقرض می‌گردند وهمین امر را علماء انساب به عنوان قاعدهٔ معمولی پذیرفته‌اند. با این قاعده از زمان شیخ مفید تا زمان آقا باقر بهبهانی که مدت ۸ قرن می‌باشد، به طور معمولی می‌بایست سی و دو واسطه وجود داشته باشد؛ در حالی که در این نسبنامه فقط چهارده واسطه ذکر شده است.

دلیل سوم: نام «علی» که در این نسبنامه به عنوان فرزند شیخ مفید معرفی گردیده در هیچ یک از کتابهای معروف رجالی ذکر نشده است. فقط در روضات دیدم که در پایان ترجمه شیخ مفید از ذیل صفدی بر تاریخ ابن خلکان نقل کرده که وی پسری به نام ابوالقاسم علی داشته است، اما در هیچ جا دیده نشده است که از علی مزبور، اعقابی مانده باشد.

این خلاصهٔ استدلال جناب آقا سمیعی در این مورد است.[۵۵]

---

۵۵ ــ زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۶۶.

استدلال نخست ایشان کاملاً صحیح و منطقی است. دلیل دوم نیز ابتداء می‌بایست تصحیح گردد؛ زیرا طبق قاعدهٔ نسب، در هر قرن سه نسل منقرض می‌گردند نه چهار نسل. بنابراین شیخ مفید می‌بایست پدر بیست و چهارم وحید بهبهانی باشد و اگر همان چهار نسل هم درست باشد، شیخ مفید می‌بایست پدر سی و دوم باشد نه اینکه وسائط سی و دو نفر باشند. در این نسب نیز شیخ مفید پدر چهاردهم و وسائط سیزده نفرند.

این دلیل پس از این تصحیح نیز برای اثبات جعلی بودن نسب کفایت نمی‌کند بلکه بر سقوط چند واسطه از این نسب دلالت می‌کند.[56] چنانکه مرحوم معلم حبیب آبادی اشاره کرده‌اند. دلیل سوم نیز صحیح نیست؛ زیرا در کتابهای رجال و تراجم تنها به ذکر شخصیت ها و دانشمندان اشاره می‌شود. اگر از علی پسر شیخ مفیدی ذکری به میان نیامده، تنها دلیل این می‌تواند باشد که وی شخصیت علمی به حساب نیامده نه اینکه اصلاً وجود خارجی نداشته است.

همچنین نمی‌توان چنین استدلال نموده که بر فرض وجود خارجی داشتن علی پسر شیخ مفید، در جائی ندیدیم که از وی اعقابی بر جای مانده باشد.

آری این سؤال باقی می‌ماند که اگر نام علی پسر مفید و اعقاب وی در کتابهای رجال قدیمی نیامده پس مدرک مصادر متأخر که این سلسله نسب را آورده‌اند چیست؟

این مطلب می‌رساند که این نسبنامه بی دلیل است نه آنکه دلیل بر عدم صحت آن باشد، مگر آنکه به دلیل نخست بازگشت نماید.

از همهٔ اینها گذشته، شیخ مفید فرزندی به نام ابوالقاسم علی داشته که نامش در مصادر مختلفی دیده می‌شود و ما در قسمت بعد درباره وی سخن خواهیم گفت.

به هر حال دلیل نخست ایشان و داستان جعل نسبنامه که با دلیل دوم نیز تایید می‌گردد در اثبات جعلی بودن انتساب وحید بهبهانی به شیخ مفید کافی است.

فرزندان شیخ مفید

تا آنجا که ما می‌دانیم شیخ مفید یک پسر به نام ابوالقاسم علی و یک دختر که همسر ابویعلی جعفری بوده، داشته است. نام ابوالقاسم علی در ذیل ابن نجّار و وافی بالوفیات[57]، و اسناد برخی از کتابها دیده می‌شود. ما در اینجا تمامی آنچه را که دربارهٔ

---

۵۶ ــ در برخی از نسبهای معروف و مشهور نیز چنین سقطی رخ داده است (رک. مجله نور علم شماره ۲۳، ص ۱۱۷).

۵۷ ــ ذیل تاریخ بغداد، ابن نجار، محمد بن محمد، حیدرآباد، دکن، ۱۳۹۸، ج ٤، ص ٦٨؛ الوافی بالوفیات، صفدی، دارالنشر ویسبادن، ۱۳۸۱ق، ج ۲۲، ص ۱۳۱.

فرزند شیخ مفید یافته ایم ذکر می‌کنیم:

ولادت ابوالقاسم علی

در هیچ یک از مصادر، تاریخ ولادت وی، ذکر نگردیده است؛ اما از آنجا که وی از تلعکبری (م ۳۸۵ق) و ابوالمفضل شیبانی (م۳۸۷ق) روایت می‌کند، ولادت وی نمی‌بایست از حدود سال ۳۷۰ متأخر باشد. بنابراین او تقریباً با ابوالعباس نجاشی هم سن و شاید کمی بزرگتر از وی بوده است.

مرحوم سید بن طاووس در کتاب یقین، روایتی را از کتاب نهج النجاة، تألیف حسین بن محمد بن حسن بن مصر[نصر ـ ظ] حلوانی نقل می‌کند که از ابوالقاسم بن مفید روایت کرده است. در دو نسخه چاپی، تاریخ کتابت این نسخه در سال ۳۷۵ دانسته شده[۵۸] که ظاهراً اشتباه است؛ چنانکه علامّه طهرانی اشاره فرموده اند.[۵۹]

اساتید ابوالقاسم علی:

□ ۱ ـ هارون بن موسی تلعکبری[۶۰] (م ۳۸۵ق)

□ ۲ ـ ابوالمفضل شیبانی[۶۱] (م ۳۸۷ق)

□ ۳ ـ احمد بن عبدالله بن محمد الثقفی

روایتی که مرحوم سید بن طاووس از کتاب نهج النجاة نقل کرده که در بالا بدان اشاره شد چنین است: عنه ـ یعنی ما قدمه و هو حدثنا ابوالقاسم بن مفید ـ [قال حدثنا احمد بن عبدالله بن محمد الثقفی][۶۲] ثنا الحسن بن علی بن راشد الواسطی ثنا سربیل (اسرائیل خ.ل) بن عبدالله عن ابی ربیعه الصیرفی، قال لقیت حمزة بن انس بن مالک

....

۵۸ ـ یقین، باب ۱۴۰، الف ـ چاپ مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۹، ص ۱۴۰؛ ب ـ مؤسسه الثقلین، بیروت، ۱۴۱۰، ص ۱۴۰. در این چاپ کلمهٔ ابوالقاسم المفید دیده می‌شود که ظاهراً محرّف است.

۵۹ ـ ذریعه، ج ۲۴، ص ۴۲۶.

۶۰ ـ نزهة الناظر، فصل آخر، لمع من کلام الامام الحجة. البته در عبارت کتاب، کلمهٔ «حدّث» بکار رفته که در روایت مستقیم صراحت ندارد.

۶۱ ـ ذیل ابن نجار، ج ٤، ص ۶۸.

۶۲ ـ عبارت درون [ ] از بحار ج ۳۷، ص ۳۲۷ افزوده شده، با توجه به واسطهٔ زمانی بین ابوالقاسم بن مفید و امارت حجاج (م ۹۵) وجود این عبارت لازم است، وگرنه می‌بایست هریک از راویان واسطهٔ، لااقل ۱۱۵ سال عمر کرده باشند که بسیار بعید است بلکه توسط سه نفر نیز خالی از بعد نیست و بهمین جهت ممکن است مرجع ضمیر (عنه) پسر مفید نباشد.

بواسطة القصب و ذلک فی امرة الحجّاج الخ.

البته چنانکه در حاشیه اشاره رفت ممکن است مرجع نصر «عنه»، غیر از ابوالقاسم بن مفید باشد. ترجمهٔ احمد بن عبدالله بن محمد ثقفی و اکثر افراد واقع در سند را در جائی نیافتم و از اصل کتاب نهج النجاة نیز خبری نداریم، از اینرو در این بحث بیش از این نمی‌توان اظهار نظر کرد.

□ ٤ ــ در کتاب فهرست شیخ طوسی در ضمن تألیفات شیخ مفید از کتابی با عنوان (رسالة فی الفقه الی ولده) یاد می‌کند. بعید نیست که مراد از این فرزند همین ابوالقاسم علی باشد. به هر حال شاگردی فرزند مفید در نزد وی دور نیست.

شاگردان ابوالقاسم علی

در ذیل ابن نجّار آمده است: مردمانی از وی احادیث اندکی شنیدند، این مردمان چه کسانی هستند معلوم نیست ولی اینرا می‌دانیم که حسین بن محمد بن حسن بن نصر حَلوانی مؤلف نُزهة الناظر و نَهج النجاة از وی روایت می‌کند.

شخصیّت اجتماعی

ترجمه شدن ابوالقاسم علی در کتاب وافی بالوفیات و ذیل ابن نجّار و اهتمامی که از ذیل ابن نجّار نسبت به وی برمی‌آید، بدانگونه که تاریخ وی را به دو طریق به طور دقیق مشخص کرده، و روایت مردمانی از وی می‌رساند که او در جامعهٔ خود شخصیتی داشته است. از سوی دیگر ابن نصر حَلوانی در نُزهة الناظر از وی با عنوان «الشیخ ابوالقاسم علی بن محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله» یاد می‌کند و این خود دلیل آن است که وی در عصر خود از شیوخ شیعه بوده است. بویژه اگر رسالهٔ شیخ مفید به فرزندش متوجه ابوالقاسم علی باشد.

در اینجا مناسب است دربارهٔ لقب حمامی و صاحب الحمام که در ذیل ابن نجّار در مورد وی آمده سخن بگوئیم. علت این لقب دادن بیقین معلوم نیست. سمعانی در ذیل کلمهٔ حمامی می‌نویسد: «در بغداد کسانی بودند که کبوتر را به پرواز در آورده به شهرها می‌فرستادند که به آنها اصحاب الحمام می‌گفتند»[٦٣] ممکن است فرزند مفید نیز از این گروه بوده و کبوترهای نامه‌رسان به شهرها ارسال می‌داشته است، اما صفدی دربارهٔ وی می‌نویسد: «وکان علیٌّ هذا یلعب بحمام» و در ذیل ابن نجّار در ترجمهٔ وی می‌نویسد:

....

٦٣ ــ انساب سمعانی، ج ٤ ص ٢٣٣.

«حدث عليٌ هذا بشئ يسير فكان بلغنا بحمام» کلمهٔ «بلّغنا» دراینجامعنای مناسبی ندارد وظاهراً مصحف بوده و آیا صحیح آن «یلعب» است یا کلمه دیگر. معلوم نیست.

به هر حال با توجه به شخصیتی که فرزند مفید داشته بعید به نظر می‌آید نسبتی که صفدی به وی داده، صحیح باشد بلکه ممکن است مراد صفدی نیز این باشد که وی کبوتران نامه بر، تربیت می‌کرده است.

وفات:

ابوالقاسم علی ابن مفید روزیکشنبه سوم جمادی الاخرسال ۱۴۶۱ ازدنیا رفت.[۶۴]

....

۶۴ــ ذیل ابن نجّار، ج ٤، ص ٦٨.

قَالَ اَمیرُ الْمُؤْمنینَ فی وَصِیتهِ لِمُحَمَّدِبْنِ الْحَنَفیّةِ:

اُضْمُمْ آراءَ الّرجالِ بَعْضَها اِلی بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْ اَقْرَبَها مِنَ الصَّوابِ وَاَبْعَدَها مِنَ الْاِرْتیابِ... قَدْ خاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَغْنی بِرَأْیِهِ وَمَنِ اسْتَقْبَلَ وُجوهَ الْآراءِ عَرَفَ مَواقِعَ الْخطاءِ.

وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۲۹.

امیرالمؤمنین (ع) ضمن سفارشهائی به فرزند خود محمد بن حنفیه چنین فرمود:

آراء و نظریات دیگران را در کنار هم قراربده و آنگاه نزدیکترین آنها به صواب و دورترین شان از خطاء را برگزین... بی گمان کسی که خود را از نظریات دیگران بی نیاز می پندارد، به خود زیان زده است و کسی که به طرز تفکرهای گوناگون توجه دارد موارد خطاء و اشتباه را می شناسد.